

Allameh Tabatabai's Approach to Wisdom (With an Emphasis on the Tafsir al-Mizan) and Its Consequences for Rational Education

✉ **Seyyed Mahdi Rosta**  / PhD Student of Philosophy of Education at Shahid Bahonar University, Kerman, Iran mehdirosta@ens.uk.ac.ir

Seyyed Hamid Reza Alavi / Professor of the Department of Educational Sciences at Shahid Bahonar University, Kerman, Iran hralavi@uk.ac.ir

Morad-Yari Dehnavi / Associate Professor of the Department of Educational Sciences at Shahid Bahonar University, Kerman, Iran myaridehnavi@uk.ac.ir

Received: 2024/10/24 - Accepted: 2025/02/27

Abstract

Wisdom plays a crucial role in solving individual and social issues, and wise education is one of the important objectives in teaching and learning. Considering that the components of wisdom are culture-dependent and that wise education relies on the rational education of the educator, the aim of this research is to clarify Allameh Tabatabai's approach to wisdom (with an emphasis on his Tafsir al-Mizan) and its consequences for rational education. The statistical population includes all works of Allameh Tabataba'i and his Tafsir al-Mizan, chosen as the research sample. This study uses the qualitative content analysis method. Data were entered into Maxqda2020 software through a three-phase lexical search, followed by open coding; then, the open codes were transferred to Excel2010 for axial and selective coding. Using Frankena's deductive approach and taking the selective and axial codes of wisdom as realist propositions, I have inferred the principles and methods for rational education. The extracted wisdom model consists of five dimensions, 32 selected codes, and 161 axial codes, while rational education includes eleven principles, mostly accompanied by several methods.

Keywords: Wisdom, Rationality, Allameh Tabataba'i, Tafsir al-Mizan, Education, Rational Education, Quran

رویکرد علامه طباطبایی به خردمندی (با تأکید بر تفسیر المیزان) و پیامدهای آن در تربیت عقلانی

mehdirosta@ens.uk.ac.ir

hralavi@uk.ac.ir

myaridehnavi@uk.ac.ir

سیدمهدی روستا  / دانشجوی دکتری فلسفهٔ تعلیم و تربیت دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران

سیدحمیدرضا علوی / استاد بخش علوم تربیتی دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران

مراد یاری دهنوی / دانشیار بخش علوم تربیتی دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران

دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۳ - پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۹

چکیده

خرد نقشی بسزا در حل مسائل فردی و اجتماعی انسان ایفا می‌کند و تربیت خردمندانه یکی از اهداف مهم در تعلیم و تربیت است. با توجه به اینکه مؤلفه‌های خرد امری وابسته به فرهنگ می‌باشد و تربیت خردمندانه وابسته به تربیت عقلانی متربی است، لذا هدف پژوهش، تبیین رویکرد علامه طباطبایی به خردمندی (با تأکید بر تفسیر المیزان) و پیامدهای آن در تربیت عقلانی است. جامعهٔ آماري شامل کلیهٔ آثار علامه طباطبایی و تفسیر المیزان ایشان، به‌عنوان نمونهٔ پژوهش انتخاب شده و از روش تحلیل محتوای کیفی برای انجام این پژوهش استفاده شده است. اطلاعات با سه مرحله جست‌وجوی واژگانی به نرم‌افزار Maxqda2020 وارد شدند و مورد کدگذاری باز قرار گرفتند؛ سپس کدهای باز به نرم‌افزار Excel2010 وارد شدند و مورد کدگذاری محوری و انتخابی قرار گرفتند. با استفاده از رویکرد استنتاجی فرانکنا و با مبنا قرار دادن کدهای انتخابی و محوری خرد به‌عنوان گزاره‌های واقع‌نگر، به استنتاج اصول و روش‌های تربیت عقلانی اقدام شد. الگوی خرد استخراج شده شامل پنج بعد و ۳۲ کد انتخابی و ۱۶۱ کد محوری است و تربیت عقلانی شامل یازده اصل است که ذیل اکثر آنها چندین روش نیز مطرح شده است.

کلیدواژه‌ها: خرد، خردمندی، علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، تربیت، تربیت عقلانی، قرآن.

خرد نقش بسزایی در حیات فردی و اجتماعی انسان ایفا می‌کند. استرنبرگ و گلوک (Sternberg & Glück, 2022) در این باره معتقدند که خرد نه تنها برای حل مشکلات فردی، بلکه برای درک و حل مشکلات پیش روی جهان امروز مورد نیاز است. برای خردمند شدن لازم است ابتدا خرد را بشناسیم و بدانیم که دارای چه مؤلفه‌هایی است تا بتوانیم خود را بر اساس آنها تربیت کنیم. از آنجایی که مؤلفه‌های خرد وابسته به فرهنگ هستند، لذا استفاده از الگوهای غربی خرد برای جامعه معاصر اسلامی ایران پاسخ‌گو نیست. در این زمینه، گروسمن (Grossmann, 2017) بیان می‌کند که عوامل تجربی، زمینه‌ای و فرهنگی در شکل دادن به خرد بسیار قدرتمندند.

برای استخراج مؤلفه‌های خردمندی متناسب با جامعه معاصر اسلامی ایران، استفاده از علامه طباطبایی بسیار مطلوب است؛ چراکه منبع غنی دینی است که به مسائل انسان معاصر توجه شایانی داشته است. جلیلی سنزیقی (۱۳۸۷) در این باره معتقد است که علامه طباطبایی به صورت‌بندی جدیدی از اندیشه دینی دست یافت که می‌توانست با ویژگی‌ها و نیازهای زمانه ارتباط برقرار کند. اکثریت دانش‌آموختگان نظام آموزش و پرورش، در بعد شناختی توانمندند؛ درحالی که شایستگی‌های لازم را برای زندگی رضایت‌بخش در اجتماع امروز ندارند. این امر نشان‌دهنده عدم پرورش خرد در متریبان است که باعث می‌شود نتوانند به صورت شایسته در موقعیت‌های مختلف با مسائلی که با آن مواجه هستند، روبرو شوند.

در این زمینه، استرنبرگ (Sternberg, 2018) معتقد است که اجتماعی شدن جوانان مبتنی بر رشد مهارت‌های تحصیلی و شناختی است. هرچند این مهارت‌ها مهم‌اند، ولی جامعه به دلیل کم‌توجهی به مهارت‌های مبتنی بر خرد، دچار یک اشتباه جدی است. بنابراین ما نسلی از افراد را که ممکن است باهوش باشند، اما ممکن است احمق هم باشند و هم برای خودشان و دیگران خطرناک باشند، پرورش می‌دهیم. نظام آموزش و پرورش برای حل این چالش باید به تربیت بُعد خرد این افراد بپردازد و برای این امر لازم است که تربیت عقلانی متناسبی اتخاذ کند؛ چراکه کسب خرد در گرو تربیت عقل است و افراد خردمند کسانی‌اند که از عقل خود به‌نحو صحیح استفاده می‌کنند.

برای طراحی اصول و روش‌های چنین تربیت عقلانی‌ای که به تقویت بعد خرد متریبان کمک کند و در تناسب با جامعه اسلامی و نیازهای جامعه معاصر باشد، باید از پیامدهای رویکرد علامه طباطبایی به خردمندی در تربیت عقلانی بهره گرفت. لذا این پژوهش قصد دارد به تبیین پیامدهای رویکرد علامه طباطبایی به خردمندی در تربیت عقلانی بپردازد.

پیشینه

هدف اول این پژوهش تبیین رویکرد علامه طباطبایی به خردمندی (با تأکید بر) است. با بررسی پیشینه این هدف می‌توان پژوهش‌های مرتبط داخل و خارج را در سه دسته قرار داد: دسته اول، پژوهش‌هایی مانند بیات و همکاران (۱۴۰۱) است

که مفهوم خرد در متون اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهند؛ دسته دوم، پژوهش‌هایی ضمنی مانند دستا و همکاران (۱۳۹۹) و اسدی و همکاران (Asadi et al., 2019) است که ادراک افراد ایرانی یا غیرایرانی از خردمندی را تبیین می‌کنند که همان نظریات ضمنی خرد هستند؛ و دسته سوم، پژوهش‌هایی مانند استرنبرگ (Sternberg, 1998) و آردلت (Ardelt, 2003) است که به تبیین نظریات صریح خرد که همان مدل‌های خردمندی هستند، می‌پردازند.

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد پژوهشی که به تبیین مبسوط مؤلفه‌های خردمندی بر اساس فرهنگ اسلامی و مسائل انسان معاصر ایرانی پرداخته باشد، وجود ندارد؛ بلکه پژوهش‌های یادشده، یا تنها به فرهنگ اسلامی فارغ از مسائل انسان معاصر توجه داشته‌اند یا صرفاً به فهم انسان معاصر از مقوله خردمندی پرداخته‌اند و مفهوم خرد در فرهنگ اسلامی را به‌طور بسیار موجز مطرح کرده‌اند؛ لذا پژوهش حاضر با تبیین مؤلفه‌های خردمندی از نگاه علامه طباطبایی با تأکید بر، به تبیین مبسوط مؤلفه‌های خردمندی در فرهنگ اسلامی و متناسب با مسائل انسان معاصر ایرانی می‌پردازد؛ در نتیجه دارای نوآوری است.

بنابراین، سؤال اول این پژوهش این است که رویکرد علامه طباطبایی به خردمندی با تأکید بر دارای چه مؤلفه‌هایی است. هدف دوم این پژوهش، استنتاج اصول و روش‌های تربیت عقلانی بر مبنای رویکرد علامه طباطبایی به خردمندی (با تأکید بر) است. پیشینه این هدف نشان می‌دهد که پژوهش‌هایی مانند برویا و آردلت (Bruya & Ardelt, 2018) و تجملیان و همکاران (۱۴۰۲) که تلاش کرده‌اند بحث خرد را با تربیت ارتباط دهند، در پی بیان اصول و روش‌های بوده‌اند که به کارگیری آنها منجر به تربیت خردمندانه‌تری در فرایند کلاس شود. پژوهشگر به پژوهشی دست نیافته است که با تجویز اصول و روش‌های تربیت عقلانی به تربیت خردمندانه‌تری کمک کند؛ از جهتی با بررسی ادبیات تربیت عقلانی، پژوهش‌های مرتبط با این پژوهش در سه دسته قرار گرفته‌اند: دسته اول، پژوهش‌هایی مانند احمدی بیغش (۱۴۰۲) و نوذری و زارعی رضایی (۱۴۰۱) است که به بحث تربیت عقلانی از دیدگاه علامه طباطبایی پرداخته‌اند؛ دسته دوم، پژوهش‌هایی مانند احمدی بیغش (۱۴۰۲) است که بحث تربیت عقلانی را از دیدگاه قرآن و سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام مطرح کرده‌اند و دسته سوم، پژوهش‌هایی مانند عشوری و خوشناموند (۱۴۰۱) است که به بررسی تربیت عقلانی در نگاه صاحب‌نظران مختلف پرداخته‌اند.

بررسی پژوهش‌های مختلف در حیطه تربیت عقلانی نشان می‌دهد که پژوهشی در حیطه تربیت عقلانی که به‌منظور تربیت خردمندانه افراد طراحی شده باشد، انجام نشده است. لذا بررسی پیشینه نشان می‌دهد که هدف دوم پژوهش مبنی بر استنتاج پیامدهای رویکرد علامه طباطبایی به خردمندی در تربیت عقلانی که رویکردی تربیتی متناسب با جامعه معاصر اسلامی ایران است، دارای نوآوری است. در نتیجه، سؤال دوم این پژوهش این است که اصول و روش‌های تربیت عقلانی بر مبنای رویکرد علامه طباطبایی به خردمندی (با تأکید بر) چیست.

۱. مفهوم و نظریات خردمندی

برای خرد در دنیا تعاریف و نظریات صریح متعددی مطرح شده است. در این زمینه بالتز و استاودینگر (Baltes & Staudinger, 2000) خرد را یک سیستم دانش تخصصی در شیوه‌شناسی بنیادین زندگی تعریف می‌کنند و گروسمن و همکاران (Grossmann et al., 2010) معتقدند که «خرد شامل استفاده از انواع خاصی از استدلال عمل‌گرایانه برای عبور از چالش‌های مهم زندگی اجتماعی است» (p.7246). استرنبرگ (Sternberg, 1998) «نظریه تعادل خرد» را مطرح کرده که یکی از معروف‌ترین و پرستادترین نظریات در حوزه خرد است. در این نظریه، دانش ضمنی به‌عنوان هسته خرد در نظر گرفته می‌شود. این دانش، بخشی از هوش عملی و دانش رویه‌ای است؛ یعنی در مورد نحوه چگونگی انجام کارها و اموری است که باید در شرایط معمولاً دشوار و پیچیده انجام داد. خرد از طریق تعامل فرد با زمینه به‌وجود می‌آید. در این نظریه، خرد، هم بر اساس مفهوم دانش ضمنی و هم بر اساس مفهوم تعادل مطرح می‌شود؛ ولی به‌طور خاص می‌توان خرد را از دیدگاه ایشان این‌گونه تعریف کرد:

به‌کارگیری دانش ضمنی به‌واسطه ارزش‌ها در جهت دستیابی به یک خیر عمومی (الف) از طریق تعادل بین علایق چندگانه درون‌فردی، بین‌فردی و فرافردی و (ب) به‌منظور دستیابی به تعادل بین پاسخ‌ها به زمینه‌های محیطی: سازگاری با زمینه‌های محیطی موجود، شکل دادن به زمینه‌های محیطی موجود و انتخاب زمینه‌های محیطی جدید (Sternberg, 1998, p.353).

استرنبرگ در این نظریه معتقد است که ارتباط بین خرد و اخلاق چنان عمیق است که نمی‌توان از خرد بدون در نظر گرفتن مجموعه‌ای از ارزش‌ها سخن به‌میان آورد. آردلت (Ardelt, 2003) «مدل سه‌بعدی خرد» را ارائه کرده است. تحقیقات بسیاری از این مدل به‌عنوان الگوی نظری خود استفاده کرده‌اند. در این مدل، خرد به‌عنوان ادغام ابعاد شناختی، تأملی و عاطفی تعریف شده است. گلوک و وست‌استریت (Glück & Weststrate, 2022) نیز به طراحی مدلی تحت عنوان «مدل یکپارچه رفتار خردمندان» پرداختند که در این مدل، خرد شامل مؤلفه‌های غیرشناختی خرد، اعم از جهت‌گیری اکتشافی، نگرانی برای دیگران، تنظیم هیجانی و مؤلفه‌های شناختی خرد، اعم از دانش خود/زندگی، ظرفیت‌های فراشناختی و خودتأملی است.

۲. رویکرد علامه طباطبایی به خردمندی

۲-۱. کدگذاری باز

پژوهش حاضر با کدگذاری باز اطلاعات گردآوری‌شده در، به ۲۰۱۱ کد باز مرتبط با خرد دست یافت. با حذف کدهای تکراری، کدهای باز به ۱۰۳۳ کد تقلیل یافتند که در جدول ۱، فرایند کدگذاری باز به‌اختصار ذکر شده است

جدول ۱. نمونه کدگذاری باز

کدگذاری باز	جملات برگزیده از تفسیر المیزان
«متذکر شدن» «اعتقاد به حقانیت قرآن»	«أَقَمْنُ بَعْلَمُ أَمَّا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (رعد: ۹)؛ آیا کسی که می‌داند آنچه از پروردگارت به تو نازل شده حق است، همانند کسی است که کور است؟! فقط صاحبان خرد متذکر می‌شوند» (طباطبایی، ۱۴۰۰، ج ۱۱، ص ۴۵۵ و ۴۵۶).
«حکمت داشتن» «داشتن ملاک در انجام کارها» «انجام کار اصلاح»	بخشی از مبحث «گفتاری پیرامون معنای ادب» ذیل تفسیر آیات ۱۱۶ تا ۱۲۰ سوره مائده: «حکیمی هستی که هرگز عمل سفیهانه و بدون ملاک انجام نمی‌دهد و هرچه می‌کند، همان اصلح است» (طباطبایی، ۱۴۰۰، ج ۶، ص ۴۱۶).

۲-۲. کدگذاری محوری

کدهای باز استخراج شده، با توجه به اشتراک معنایی و مفهومی در دسته‌های بزرگ‌تری قرار گرفتند و کدهای محوری را تشکیل دادند. در مرحله کدگذاری محوری به ۱۶۱ کد محوری دست یافتیم که در جدول ۲، فرایند کوتاهی از آن ذکر شده است.

جدول ۱. نمونه کدگذاری باز

کدگذاری محوری	کدگذاری باز
متذکر شدن	«متذکر شدن»؛ «متذکر شدن از پیامبر اسلام و قرآن»؛ «متذکر شدن از تذکرات قرآن»؛ «هدایت و متذکر شدن از کتاب تورات»؛ «متذکر شدن از راه تدبر در آیات قرآن کریم»؛ «متذکر شدن از داستان‌های قرآنی»؛ «متذکر شدن از نفع و ضرری که قرآن تعیین کرده است»؛ «متذکر شدن از هلاکت اقوام گذشته»
انفاق و کمک به مردم	«خبر رساندن به دیگران»؛ «بذل خیر در هنگام رسیدن به خیر»؛ «اجتناب از حساست»؛ «انفاق کردن در راه خداوند»؛ «انفاق کردن به صورت آشکار و پنهان»؛ «اهدای حق فقرا در روز غلات و چیدن میوه‌ها»

۲-۳. کدگذاری انتخابی

کدهای محوری نیز با توجه به اشتراک معنایی و مفهومی دسته‌بندی شدند. با توجه به مضمون هر دسته، نامی متناسب با آن دسته انتخاب شد. در مرحله کدگذاری انتخابی، به ۳۲ کد انتخابی دست یافتیم که در جدول ۳، فرایند کوتاهی از آن ذکر شده است.

جدول ۳. نمونه کدگذاری انتخابی

کدگذاری انتخابی	کدگذاری محوری
توانمندی شناختی	«محدود نکردن ابزارهای شناختی»؛ «درک کردن»؛ «طرح دلیل و استدلال صحیح»؛ «توانایی تشخیص»؛ «داری قدرت تمیز»؛ «تفکر و تحلیل کردن»؛ «تدبر کردن»؛ «ارزیابی و نقادی»؛ «تحقیق کردن»؛ «توانایی کشف معرفت»
رعایت عدالت	«رعایت عدالت نسبت به خداوند»؛ «تشخیص حقوق خود و رعایت عدالت نسبت به خود»؛ «تشخیص، رعایت و اجرای عدالت اجتماعی»؛ «رعایت عدالت اقتصادی»

۴-۲. ابعاد خردمندی

کدهای انتخابی با توجه به اشتراک معنایی و مفهومی در پنج بعد شناختی، دینی، فردی، اجتماعی - سیاسی و اقتصادی - زیستی قرار دادیم که در جدول ۴، این ابعاد و کدهای محوری ذیل آنها مطرح شده است. جدول ۴. دسته‌بندی مؤلفه‌های ابعاد پنج‌گانه خردمندی

ابعاد	کدهای انتخابی
شناختی	«توانمندی شناختی»؛ «تفکر فراشناختی»؛ «گشودگی و انعطاف‌پذیری شناختی»؛ «ژرفنگری»؛ «پندپذیری»؛ «حق محوری»
دینی	«دینداری عالمانه»؛ «دینداری عمل‌گرایانه»؛ «کسب فضایل و اخلاقیات الهی و انسانی»؛ «داشتن حکمت الهی»؛ «عبودیت و بندگی خدا»؛ «رابطه عارفانه با خداوند»؛ «اعتقاد به نبوت انبیای الهی و پیروی از آنان»؛ «ساختن زندگی دنیوی و اخروی»
فردی	«تشخیص بایدها و نبایدها و عمل به آنها»؛ «عمل‌گرایی»؛ «رعایت عدالت»؛ «فطرت‌گرایی»؛ «هدفمند بودن»؛ «خودسازی»؛ «دانش رویه‌ای و عملکردی»؛ «کنترل هوای نفس و دوری از شهوات»؛ «تنظیم هیجانی»
اجتماعی - سیاسی	«جامعه‌سازی»؛ «تلاش برای اعتلای جامعه»؛ «مردم‌داری»؛ «دوستدار خانواده بودن»؛ «تلاش برای برقراری حکومت شایسته صالح»؛ «صلح‌اندیشی در عین دشمن‌شناسی»
اقتصادی - زیستی	«به‌دست آوردن روزی حلال و مصرف درست آن»؛ «مدیریت مالی»؛ «حفظ سلامتی بدن»

۳. مفهوم و نظریات تربیت عقلانی

با توجه به ارزش عقل در اسلام، تربیت عقلانی بسیار مورد توجه پژوهشگران داخلی مختلف بوده است. پژوهشگران در این زمینه به ارائه تعاریف و اصول و روش‌های مختلفی پرداخته‌اند. ملکی تربیت عقلانی را «ایجاد شرایط مناسب برای پرورش قوه تفکر انسان درباره روان در درون و هستی در برون» می‌داند (ملکی، ۱۳۷۹، ص ۵۰۲). ایشان «مشاهده خلقت و تفکر در آن»، «ایجاد فضای روانی مناسب برای دانش‌آموز»، «درک محضر عقلا و حکما» و «دعوت به تدبیر در دانش» را روش‌های تربیت عقلانی در نهج‌البلاغه ذکر می‌کند. بهشتی (۱۳۷۹) از جمله روش‌های تربیت عقلانی در سخنان امام علی علیه السلام را تفکر، علم‌آموزی، تجربه‌اندوزی و تزکیه نفس می‌داند. از نظر مرزوقی و صفری (۱۳۸۶) روش‌های تربیت عقلانی از منظر متون اسلامی شامل «تزکیه»، «تعلیم حکمت»، «علم‌آموزی»، «تجربه‌اندوزی»، «عبرت‌آموزی» و «مشورت با خردمندان» است. نوذری و زارعی رضایی (۱۴۰۱) در تبیین روش‌های تربیت عقلانی علامه طباطبایی بیان می‌کنند که پرورش عقل در گرو دو عامل «افزایش مهارت عقل‌ورزی» و «حفظ سلامت درک فطری عقل» است. به‌منظور حفظ سلامت درک فطری عقل باید به «تعديل قوای انسانی و رهاسازی عقل از سلطه قوه شهویه و غضبیه»، «انجام عمل صالح»، و «ایجاد شرایط مناسب اجتماعی» پرداخت. همچنین افزایش درک عقلی در گرو «تحریک عقل به مطالبه برهان»، «آموزش اصول منطقی و فلسفی»، «کسب علم و حکمت»، و «عادت دادن عقل به تفکر

اجتماعی» است. همچنین احمدی بیغش (۱۴۰۲) با تبیین تربیت عقلانی قرآن‌بنیان در نگره، برخی از اصول تربیت عقلانی را تدریج، آزادی و حریت، اعتدال، توحید، تفکر و رجوع جاهل به عالم می‌داند و برخی از روش‌های تربیت عقلانی را تمثیل، قصه‌گویی، انذار، مشورت، تقوا، تذکر، طرح سؤال و اصلاح محیط ذکر می‌کند.

۴. پیامدهای رویکرد علامه طباطبایی به خردمندی در تربیت عقلانی

۴-۱. اصول و روش‌های تربیت عقلانی

بر مبنای رویکرد علامه طباطبایی به خردمندی و با استفاده از رویکرد استنتاجی فرانکنا، اصول و روش‌های تربیت عقلانی استنتاج شده‌اند. در ادامه در جدول ۵، اصول و روش‌های تربیت عقلانی و کدهای محوری و انتخابی که این اصول و روش‌ها بر اساس آنها استنتاج شده‌اند، بیان می‌شود.

جدول ۵. اصول و روش‌های تربیت عقلانی

اصول و روش‌های تربیتی		مؤلفه‌های خردمندی (کدهای محوری و انتخابی خرد)	
استفاده مداوم از همه‌طرفیت‌های شناختی	اصل تربیتی	توانمندی شناختی	کد انتخابی
* طرح دلیل و استدلال برای مدعیات خود * تفکر و تحلیل به‌منظور پاسخ به سؤال * تدبر در مسائل چالشی و عمیق * ارزیابی و نقادی امور مختلف * انجام تحقیق به‌صورت مداوم	روش تربیتی	* طرح دلیل و استدلال صحیح * تفکر و تحلیل کردن * تدبر کردن * ارزیابی و نقادی * تحقیق کردن	کد محوری
افزایش شناخت نسبت به شناخت خود	اصل تربیتی	تفکر فراشناختی	کد انتخابی
* تفکر در شناخت خود به‌منظور افزایش آگاهی در مورد آن * تفکر در راهبردهای کسب شناخت خود به‌منظور نظارت و کنترل آن	روش تربیتی	* دانش فراشناختی * تنظیم فراشناختی	کد محوری
تفکر بازداشتن	اصل تربیتی	گشودگی و انعطاف‌پذیری شناختی	کد انتخابی
* پرداختن به خودارزیابی و پذیرفتن نقدهای دیگران * غریبال کردن سخنان و انتخاب احسن * رجوع کردن به متخصص در هر فن * کنار گذاشتن لجاجت، تعصب و پیروی کورکورانه از دیگران * جدال نکردن با دیگران	روش تربیتی	* خودارزیابی و پذیرش انتقادات دیگران * گوش دادن به همه سخنان و پیروی از بهترین آنها * تقلید کردن در اموری که فرد در آن تخصص ندارد * لجاجت و تعصب نداشتن و پیروی کورکورانه نکردن از دیگران * اجتناب از جدال با دیگران	کد محوری
ژرفنگری در امور مختلف	اصل تربیتی	ژرفنگری	کد انتخابی

کد محوری	*باتجربه بودن *عالم بودن *بصیرت داشتن *حکمت داشتن	روش تربیتی	*تجربه‌اندوزی *علم‌آموزی *بصیرت‌آموزی *حکمت‌آموزی
کد انتخابی	پندپذیری	اصل تربیتی	پذیرش پند و اندرز
کد انتخابی	حق محوری	اصل تربیتی	زندگی بر اساس حق
کد محوری	*اشتقاق‌ورزی به حق و تشخیص، پذیرش و پیروی از آن	روش تربیتی	*اشتقاق‌ورزی به حق و تشخیص، پذیرش و پیروی از آن
کد انتخابی	عبودیت و بندگی خداوند	اصل تربیتی	محور قرار دادن بندگی خداوند در زندگی
کد محوری	*پذیرش ولایت خداوند و تسلیم او بودن *متجلی کردن توحید در اعمال خود	روش تربیتی	*اطاعت محض از خداوند *عمل کردن طبق رضای الهی
کد انتخابی	رابطه عارفانه با خداوند	اصل تربیتی	برقراری رابطه آگاهانه و عاشقانه با خداوند
کد محوری	*سلوک الی الله *یاد خداوند در همه حال *توبه کردن به سوی خدا	روش تربیتی	*تقرب جستن به خداوند *یاد خدا *توبه کردن از گناهان خود
کد انتخابی	فطرت‌گرایی	اصل تربیتی	توجه به احکام فطرت
کد محوری	*حفظ سلامت فطرت *پذیرش معرفت‌های فطری *عمل به احکام فطری	روش تربیتی	*رعایت تقوا (اجتناب از گناه و انجام اعمال صالح) *رجوع به فطرت و پذیرش حکم آن *عامل بودن به احکام فطرت
کد انتخابی	کنترل هوای نفس و دوری از شهوات	اصل تربیتی	مهار هوای نفس و شهوات
کد محوری	*پیروی نکردن از هوای نفس و القانات شیطانی و تزکیه کردن نفس *خودداری از فحشا و تیرج در اجتماع	روش تربیتی	*تزکیه کردن نفس *اجتناب از زنا و خودداری از خودنمایی با نوع پوشش
کد انتخابی	تنظیم هیجانی	اصل درمانی	متعادل کردن هیجانات مختلف
کد محوری	مدیریت حب و میل به دنیا	روش درمانی	*رفع وابستگی به دنیا

۲-۴. تبیین اصول و روش‌های تربیت عقلانی

بعضی از اصول و روش‌های تربیت عقلانی بر مبنای رویکرد علامه طباطبایی به خردمندی (با تأکید بر) در ادامه مطرح می‌شود.

۱-۲-۴. اصل اول: افزایش شناخت نسبت به شناخت خود

توضیح اصل

سیف (۱۳۹۳) فراشناخت را شناختِ شناخت یا دانستن دربارهٔ دانستن می‌داند. تفکر فراشناختی که باعث می‌شود فرد

در مورد شناخت خود، شناخت پیدا کند، نقشی اساسی در یادگیری و تربیت می‌تواند ایفا کند؛ چراکه از این طریق، فرد به اصلاح شناخت‌ها و راهبردهای شناختی خود می‌پردازد. در نتیجه، این امر منجر به ارتقای نظام شناختی فرد می‌شود. در این باره سیف بیان می‌کند که مهم‌ترین امتیاز دانش فراشناختی این است که به یادگیرنده کمک می‌کند تا هر لحظه نسبت به فعالیت یادگیری خود و نحوه پیشرفت کارش آگاه باشد و نقاط قوت و ضعف خود را تشخیص دهد. از آنجایی که تفکر فراشناختی باعث ارتقای نظام شناختی فرد می‌شود، لذا برای تربیت عقلانی باید به تفکر فراشناختی در جریان تربیت پرداخته شود. برای افزایش شناخت از شناخت خود، دو روش زیر توصیه می‌شود:

روش ۱: تفکر در شناخت خود به منظور افزایش آگاهی در مورد آن

دانش فراشناختی به انسان کمک می‌کند که از وضعیت موجود شناخت خود آگاه شود. این آگاهی به او کمک می‌کند که از این طریق به مدیریت بهتر شناخت خود دست یابد. رضایی و خدیوی (۱۳۸۸) دانش فراشناختی را شامل دانش راهبردی (راهبردهای یادگیری، راهبردهای حل مسئله و راهبردهای تفکر)، دانش درباره تکالیف شناختی (دانش شرطی و دانش بافتی یا زمینه‌ای) و دانش درباره شخص یا خود می‌داند. مربی برای افزایش دانش فراشناختی متربی باید به او کمک کند که با تفکر درباره شناخت خود، شناخت به دست آورد. این امر باعث می‌شود که وسعت دید متربی بیشتر شود و از این شناخت برای بهبود وضعیت شناختی خود استفاده کند؛ لذا تأکید بر این امر منجر به تربیت عقلانی او می‌شود.

روش ۲: تفکر در راهبردهای کسب شناخت خود به منظور نظارت و کنترل آن

تنظیم فراشناختی به انسان کمک می‌کند که بر راهبردهای کسب شناخت خود نظارت و کنترل داشته باشد که این امر باعث می‌شود با اصلاح راهبردهای کسب شناخت خود، به اصلاح نظام شناختی خود دست یابد. در این باره سانتراک (۱۳۹۳) بیان می‌کند که فعالیت فراشناختی وقتی روی می‌دهد که متربیان آگاهانه راهکارهای تفکر خود را در زمان حل مسائل و تفکر، هدفمند، همساز و مدیریت کنند. مربی به منظور پرورش توانایی تنظیم فراشناختی در متربی، او را به تفکر در راهبردهای کسب شناخت خود دعوت می‌کند تا از رهگذر این تفکر بتواند بر آن راهبردها نظارت و کنترل داشته باشد؛ به طوری که به اصلاح آنها اقدام کند. این امر باعث می‌شود که متربی به اصلاح نظام شناختی خود دست یابد؛ لذا از این طریق بعد عقلانی متربی رشد می‌کند. باقری عقل‌ورزی در مقام شناخت را به معنای ضبط و کنترل حرکت فکر، به منظور دستیابی به شناخت یا بازشناسی امر می‌داند (باقری، ۱۳۹۶، ج ۱).

۲-۲-۴. اصل دوم: برخورداری از تفکر باز

توضیح اصل

انسان در طول عمر با اندیشه‌ها و عقاید گوناگونی مواجهه دارد. تنها با داشتن تفکر باز است که می‌تواند با این

اندیشه‌ها و عقاید ارتباط برقرار کند و در صورتی که به صحت آنها پی ببرد، آنها را بپذیرد. لذا برخورداری از تفکر باز، از ملزومات رشد فردی و رشد نظامات اجتماعی است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: شایسته است که انسان عاقل رأی عقلا را به آرای خود بیفزاید: «حَقُّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضِيفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعُقَلَاءِ وَيَضُمَّ إِلَى عِلْمِهِ عُلُومَ الْحُكَمَاءِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۵، ح ۴۹۶). از آنجایی که متربی دارای تفکر باز، با آرا و اندیشه‌های گوناگون مواجه می‌شود و آنها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد، لذا هم توانمندی‌های شناختی وی رشد می‌کند و هم آرا و اندیشه‌های دیگر به غنای شناختی او منجر می‌شود؛ در نتیجه، ظرفیت عقلی او رشد می‌کند. با توجه به اینکه برخورداری از تفکر باز منجر به افزایش ظرفیت عقلی متربی می‌شود، در نتیجه باید در تربیت عقلانی مدنظر قرار گیرد. به‌منظور پرورش تفکر باز در متربین، باید روش زیر را مدنظر قرار داد:

روش کنار گذاشتن لجاجت، تعصب و پیروی کورکورانه از دیگران

راعب اصفهانی (۱۳۷۴) لجاج را به‌معنای ستیزه و دشمنی مداوم در انجام کاری که نباید انجام شود و رنج‌آور است، می‌داند. لجاجت و تعصب، از آنجاکه پرده‌ای ضخیم در برابر فرد برای شناخت حقیقت قرار می‌دهد و او را خودرأی می‌کند، مانع رشد شناختی فرد است. از سوی دیگر، پیروی کورکورانه و از روی عدم آگاهی از دیگران نیز به‌اندازه تعصب و لجاجت مذموم و خطرناک است و فرد را با قرار دادن در جهالت، در پرتگاه سقوط قرار می‌دهد. شهید مطهری علیه السلام (۱۳۹۰) معتقد است که انواع تعصب‌ها جلوی علم را می‌گیرد و در اسلام به‌شدت با تعصب و عصبیت مبارزه شده است. لجاجت، تعصب و پیروی کورکورانه از دیگران، از طریق جلوگیری از رشد شناختی متربی، مانع از تربیت عقلانی انسان می‌شود؛ لذا لازم است مربی تلاش کند که متربی لجاجت و تعصب را کنار بگذارد و آگاهانه از دیگران پیروی کند تا از لحاظ عقلانی به‌خوبی تربیت شود. شهید مطهری علیه السلام معتقد است که هوسرانی، خودپسندی، طمع، تعصب، لجاج و خشم، دشمنان عقل‌اند؛ به این معنا که اثر عقل را خنثی می‌کنند و منجر به تاریکی روح بشر می‌شوند و جلو بصیرت و نور قلب را می‌گیرند (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱).

۳-۲-۴. اصل سوم: ژرف‌نگری در امور مختلف

توضیح اصل

ژرف‌نگری در امور مختلف به متربی کمک می‌کند که درباره لایه‌های عمیق معرفتی مسئله آگاهی کسب کند؛ لذا در عرصه عمل با دقت بیشتری اقدام نماید. ژرف‌نگری در امور مختلف، علاوه بر اینکه به متربی کمک می‌کند که در هر مسئله و موقعیت به معارفی عمیق دست یابد، به خود او نیز کمک می‌کند که از لحاظ ذهنی و عقلی بتواند عمیق‌تر فکر کند؛ به‌طوری‌که به لایه‌های عمیق‌تری از مسئله دست یابد؛ لذا ژرف‌نگری در امور مختلف، به تربیت عقلانی متربین کمک شایانی می‌کند. علوی (۱۳۹۳) معتقد است که قرآن کریم در جزء

بیست و هفتم در خصوص تربیت عقلانی، منزلت و اعتبار ویژه‌ای برای شناخت و دانش قائل شده است و لذا، شیوه آموزشی و روش تربیتی را تأیید می‌کند که محصول و نتیجه آن، شناختی جامع، ژرف و دانشی راستین در نزد مرتبی و متعلم باشد. همچنین سطحی‌نگری از آنجایی که مانع شناخت است، مانع تربیت عقلانی است. در این زمینه، (۱۳۹۰) سطحی‌نگری را از جمله موانع درونی و بیرونی در مسیر فهم و شناخت انسان می‌داند که احتمال وجود آن، ما را ملزم می‌کند که همواره دانش انسانی خود را در معرض نقد و ارزیابی دیگران قرار دهیم. برای ژرف‌نگری روش تجربه‌اندوزی مطرح می‌شود.

روش تجربه‌اندوزی

مرزوقی و صفری (۱۳۸۶) معتقدند که تجربه عبارت است از تعامل فرد با محیط؛ و هرچه این تعامل بیشتر شود، شرایط مطلوب‌تری برای رشد عقل فراهم می‌شود. انسان در زندگی با آزمایش به تجاری دست می‌یابد که او را بیش‌ازپیش به زندگی مطلوب انسانی نزدیک می‌کند. اساساً مسیر رشد انسان در طول عمر، مسیر کسب تجربه و اصلاح مداوم خود بر اساس آن تجارب است. شهید مطهری رحمته‌الله (۱۳۸۹) معتقد است که بسیاری از کمالات به حکم قانون و ناموس خلقت، فقط در نتیجه تصادم‌های سخت، فقط در مواجهه با سختی‌ها و شدايد و فقط در میدان مبارزه و دست و پنجه نرم کردن با حوادث و بلايا به دست می‌آیند. به این دلیل طبق گفته شهید مطهری، مواجهه با سختی‌ها و شدايد و مبارزه و دست و پنجه نرم کردن با حوادث و بلايا منجر به کمالات می‌شود؛ چون این امور فرد را به تجاری می‌رسانند که شیوه زیست بهتر و حرکت به سمت کمال در این دنیا را می‌آموزند.

مری باید متربیا را در موقعیت‌هایی قرار دهد که به کسب تجربه نائل شوند. تجربه‌اندوزی به متربیا کمک می‌کند که به بینش‌های جدید دست یابند؛ فهم آنها نسبت به قبل گسترده‌تر شود و با سنجیدگی بیشتری اقدام کنند. لذا از این طریق، نظام شناختی و رفتاری آنها اعتلا می‌یابد و در نتیجه، این امر منجر به تربیت عقلانی متربیا می‌شود. داودی معتقد است که از سخنان فارابی درباره سیاست مُدُن می‌توانیم بفهمیم که او تجربه را راه رشد عقلی می‌داند و اعتقاد دارد از طریق تجربه است که عقل عملی، هم توانایی درک و استنباط بهترین راه را دارد و هم بالفعل این راه‌ها را می‌شناسد (داودی، ۱۳۹۴، ج ۲). در این باره، خلیفه و مرعشی (۱۳۹۰) بیان می‌کنند که با هر تجربه‌ای عقل طبیعی و فطری کمال و زیادتی تازه کسب می‌کند و از بینش و دانشی جدید برخوردار می‌شود. اهل بیت علیهم‌السلام در روایات نیز به صورت مداوم به نقش تجربه در تربیت عقلانی اشاره کرده‌اند. در این زمینه، امام علی علیه‌السلام عقل را غریزه‌ای می‌داند که با تجربه رشد می‌کند: «الْعُقْلُ غَرِيْزَةٌ تَزِيْدُ [يَزِيْدُ] بِالْعِلْمِ بِالتَّجَارِبِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۳، ج ۴۴۳)؛ همچنین امام حسین علیه‌السلام تجربه‌های فراوان را عامل رشد و زیادی عقل می‌داند: «طُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعُقْلِ» (دیلمی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۹۸).

۴-۲-۴. اصل چهارم: زندگی بر اساس حق

توضیح اصل

انسان در زندگی فردی و اجتماعی با تأمل می‌تواند به بخشی از حقایق دست یابد. ابتدای زندگی بر اساس این حقایق، به فرد کمک می‌کند که در مسیر درست قدم بردارد و سرانجام به سعادت در زندگی دنیا و آخرت برسد. زندگی بر اساس حق باعث می‌شود که فرد از لحاظ وجودی هم‌سنخ با حق و حقیقت شود؛ لذا ساده‌تر به حقایق دست می‌یابد و از جهتی زندگی بر اساس حق، زمینه‌های فردی و اجتماعی مناسبی را برای رشد فرد فراهم می‌کند؛ لذا در این موقعیت، تربیت عقلانی ممکن است.

ابراهیم‌زاده (۱۴۰۱) معتقد است که شناخت حق از باطل غایت عقل است؛ و مقصود از عقل و بصیرت، که شالوده ارزش‌ها و فضایل است، شناخت واقعیت‌ها، آرمان‌ها و ارزش‌هاست. لذا طبق گفته نویسنده یادشده می‌توان فهمید که به‌موازات شناخت حق، عقل نیز رشد می‌یابد؛ چراکه شناخت حق از باطل، غایت عقل است و به‌وسیله آن تحقق می‌یابد. همچنین ملکی (۱۳۷۹) معتقد است که قرآن فاصله‌ای بین تفکر و آنچه حاصل تفکر است، نمی‌اندازد و این قاعده را بیان می‌کند که اگر به جهان هستی با روح حقیقت‌طلبی و با قلبی مملو از ایمان نگاه کنید، به‌آسانی به حقیقتی بزرگ دست می‌یابید و خود این نتیجه، منجر به توسعه عقل می‌شود؛ لذا حقیقت‌طلبی به توسعه عقل می‌انجامد.

۴-۲-۵. اصل پنجم: محور قرار دادن بندگی خداوند در زندگی

توضیح اصل

بندگی خداوند می‌تواند در اندیشه‌ها و سبک زندگی فرد تأثیر اساسی بگذارد؛ به‌طوری‌که حیات کسی که خداوند را به‌عنوان رب خود انتخاب کرده و کسی که خودمحور است، بسیار با یکدیگر متفاوت است. داودی (۱۳۹۱) بیان می‌کند که بندگی خداوند تنها راه برای دستیابی به هدف خلقت خود است که نه ذلت انسان، بلکه اوج رفعت و عین ربوبیت اوست. وی همچنین معتقد است که بندگی خداوند باعث می‌شود که انسان به‌سرعت درجات کمال را طی کند و حتی به مقام ربوبیت دست یابد.

آقائهرانی (۱۳۹۱) معتقد است که اگر انسان خودش را بشناسد، خدا را هم می‌شناسد؛ سپس به دنبال این می‌رود که چطور به این کمال و جمال بی‌نهایت دست یابد. اگر خوب جست‌وجو کند، می‌فهمد که تنها یک ابزار دارد و آن بندگی خداوند است. محور قرار دادن بندگی خداوند در زندگی باعث می‌شود که عقل متربی رشد کند؛ چراکه عقل جزئی‌نگر او به عقل کامل خداوند متصل می‌شود؛ در نتیجه، به اعتلای عقل متربی می‌انجامد. از جهتی، بندگی خداوند با اصلاح همه نظامات انسان فرصت مناسب‌تری برای پرورش بعد عقلانی متربی فراهم می‌کند. در زیر به یک روش برای محور قرار دادن بندگی خداوند در زندگی اشاره می‌شود.

روش اطاعت محض از خداوند

بندگی خداوند در صورتی محقق می‌شود که فرد اطاعت محض از خداوند داشته باشد. فرد با اطاعت محض از خداوند به اصلاح همهٔ ساحات زندگی خود می‌پردازد و در همهٔ ساحات به نحو صحیح عمل می‌کند؛ به طوری که در جهت کمال حرکت می‌نماید. همچنین در این باره امام باقر علیه السلام به جابر می‌فرماید: در نزد خدای متعال گرامی‌ترین بندگان، باتقواترین و مطیع‌ترین آنهاست. ای جابر! به خداوند سوگند که فقط از طریق عبادت و اطاعت است که می‌توان به درگاه خدای بزرگ نزدیک شد و سند رها شدن از آتش دوزخ در دست ما نیست. هیچ کسی بر خدا حجتی ندارد؛ هر که فرمان‌بردار خداوند باشد، دوست ماست و هر که از فرمان خداوند سر باز زند، دشمن ماست؛ و ولایت ما فقط از طریق اعمال صالح و پرهیزگاری به دست می‌آید:

أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اتَّقَاهُمْ وَأَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ يَا جَابِرُ وَاللَّهِ مَا نَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَمَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَلَا عَلَى اللَّهِ لِأَحَدٍ مِنْ حُجَّةٍ مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيُّ وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَمَا تَنَالُوا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ (عاملی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۱).

متربی که اهل اطاعت محض از خداوند است، به اصلاح و بهسازی همهٔ ساحات زندگی خود می‌پردازد و به یکپارچگی شخصیت دست می‌یابد؛ لذا از این طریق، ابعاد درونی و بیرونی او به‌طور مناسبی برای تربیت عقلانی شکل می‌گیرد.

۴-۲-۶. اصل ششم: برقراری رابطهٔ آگاهانه و عاشقانه با خداوند

توضیح اصل

میل به خداوند میلی فطری است که نادیده گرفتن آن باعث می‌شود انسان کمبودی عمیق را در زندگی خود احساس کند. هرچه انسان رابطهٔ خود را با خداوند تقویت کند، خود را به منبع تمام خوبی‌ها و کمالات نزدیک‌تر می‌کند؛ لذا خود نیز در مسیر کمال و آرامش قرار می‌گیرد. جوادی آملی (۱۳۹۴) معتقد است انسانی که به محبت دست می‌یابد، در مسیر سلوک خود با تلاش فزاینده‌ای مراتب کمال را یکی پس از دیگری طی می‌کند. برقراری رابطهٔ آگاهانه و عاشقانه با خداوند باعث می‌شود که متربی به رابطه‌ای عمیق با خداوند دست یابد و از این طریق بسیاری از شناخت‌ها و باورهایش دربارهٔ هستی، خود، خدا، خلق، دین و... بسیار تغییر می‌کند و باورهای واقعی‌تری را به دست می‌آورد؛ لذا با برقراری رابطهٔ آگاهانه و عاشقانه با خداوند، از لحاظ عقلانی تربیت می‌شود.

جوادی آملی (۱۳۹۴) همچنین بیان می‌کند که پرورش محبت‌های کاذب و محبوب‌های دروغین که راهزن نیل به محبت خدایند، باعث می‌شود که صحنهٔ نفس ضایع شود و روح - که به سبب انبوه تعلق‌ها تاریک شده است - نه تنها نمی‌تواند حقایق غیبی را شهود کند، بلکه معانی آنها را هم ادراک نمی‌کند؛ و چنانچه روحی رشد نکند، فقط محدودهٔ حس را نگاه می‌کند و هرگز به جایی نمی‌رسد.

بر اساس بیانات جوادی آملی می‌توان نتیجه گرفت که محبت به خدا نتیجه متقابل دارد. از جهتی، برقراری رابطه عارفانه و آگاهانه با خداوند نظام رفتاری فرد را چنان اصلاح می‌کند که بعضی از موانع درونی فرد در تربیت عقلانی مثل هوای نفس و... را از بین می‌برد؛ لذا از این طریق نیز به تربیت عقلانی متربی کمک می‌کند.

۷-۲-۴. اصل هفتم: توجه به احکام فطرت

توضیح اصل

انسان فطرتاً دارای برخی تمایلات و معرفت‌های درونی است که بی‌واسطه آنها را درک می‌کند. این تمایلات و معرفت‌ها می‌توانند در هدایت انسان و رشد او مؤثر واقع شوند. راغب اصفهانی فطرت را این‌گونه معنا کرده است: «همان ایجاد و آفریدن و ابداع آن است بر طبیعت و شکلی که آماده فعلی و کاری باشد» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۷۲). متربی با توجه به احکام فطرت می‌تواند به تربیت عقلانی خود کمک کند؛ چراکه احکام فطری برای عقل بسیار روشن و واضح‌اند و تکیه بر آن احکام که تمایلات و معارف حضوری هستند، برای عقل می‌تواند به مثابه مقدمات اولیه برای استدلال باشد؛ همچنین ریشه بسیاری از معارف و استدلال‌ها به این تمایلات و معارف حضوری برمی‌گردد. ملکی (۱۳۷۹) معتقد است نیروی عقلانی‌ای که مورد نظر اسلام است، از طریق روان و فطرت رشد می‌کند و وظایف خود را انجام می‌دهد. همچنین فتحعلی و همکاران (۱۴۰۱) معتقدند که بارور کردن فطرت الهی انسان‌ها و زدودن غبار غفلت از آن، یکی از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی است. در ادامه برای توجه به احکام فطرت، سه روش مطرح می‌شود.

روش ۱: رعایت تقوا (اجتناب از گناه و انجام اعمال صالح)

راغب اصفهانی حقیقت تقوا را این می‌داند که «انسان نفس و جان خود را از آنچه که بیمناک از آن است، نگه دارد» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۸۰). وی معنای تقوا را در شریعت و دین، خودنگهداری از آنچه به گناه می‌انجامد، ذکر می‌کند. علاوه بر نقش تقوا در تقویت معنویت در حیات فردی و اجتماعی، رعایت تقوا به متربی نیز کمک می‌کند که سلامت فطرت خود را حفظ کند؛ چراکه فطرت در اثر گناهان تاریک می‌شود و غبار بر آن می‌نشیند و با رعایت تقوا، که همان اجتناب از گناهان و انجام اعمال صالح است، می‌توان مجدداً فطرت را روشن کرد و احکام آن را شنید.

رعایت تقوا باعث روشنایی فطرت می‌شود و روشنایی فطرت در رشد عقلی مؤثر است؛ لذا رعایت تقوا منجر به رشد عقلی می‌شود. علاوه بر این، تقوا به صورت مستقیم در تربیت عقلانی تأثیر می‌گذارد؛ چراکه انجام گناهان الهامات باطلی را به عقل صادر می‌کند و فرد با رعایت تقوا این الهامات را اصلاح کرده، الهاماتی حقیقی به عقل صادر می‌کند. شهید مطهری علیه السلام (۱۳۸۸) معتقد است که اگر تقوا و طهارت روحی پیدا شد، دشمنان عقل، یعنی اغراض و هوا و هوس‌ها، به گوشه‌ای می‌گریزند و این امر باعث می‌شود که حکومت عقل، مستقر و ثابت شود.

همچنین آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۸۸) معتقد است که یکی از راه‌های شکوفایی فطرت، راه تقوا و تهذیب نفس است. وی در این باره معتقد است که برای آشنایی با حقایق هستی می‌توان از راه تفکر، به کسب علم حصولی پرداخت و از طریق تقوا به علم حضوری دست یافت. وی جمع بین تفکر و تقوا را نه تنها ممکن، بلکه سودمند می‌داند؛ به طوری که آنهایی که اهل تفکرند، اگر اهل رعایت تقوا باشند، نتایج علم حصولی آنها صحیح‌تر و عمیق‌تر است و اگر اهل تقوا و تهذیب نفس با براهین عقلی آشنا باشند، مشهودات علم حضوری آن افراد کامل‌تر و روشن‌تر خواهد بود.

روش ۲: رجوع به فطرت و پذیرش حکم آن

همه انسان‌ها دارای فطرت‌اند؛ ولی همه از روی آگاهی به فطرت رجوع نمی‌کنند یا حکم فطرت را نمی‌پذیرند. اثرگذاری فطرت جایی است که متربی به فطرت رجوع کند و حکم آن را بپذیرد. در این باره، داودی و کارآمد (۱۴۰۲) بیان می‌کنند که متربی با کمک مربی خود باید بکوشد تا فطریات خود را کشف و شکوفا کند. انسان برای اینکه خود را شکوفا کند، باید ابتدا خود را کشف کند و بفهمد که چه ویژگی‌ها و چه طبیعتی دارد و چه می‌تواند بشود. مسائل بسیاری هست که انسان آنها را بر اساس حکم فطرت خود پذیرفته است؛ به طوری که اگر فطرت را قبول نداشته باشد یا به فطرت رجوع نکند یا حکم آن را نپذیرد، آن مسائل نیز یا دیگر وجود ندارند یا حدود و ثغور آن متفاوت است. در نتیجه، با رجوع به فطرت و پذیرش حکم آن است که عقل توانایی بیشتری در فهم و حل مسائل می‌یابد؛ لذا این امر به رشد عقل منجر می‌شود.

آن گونه که در (۱۳۹۰) ذکر شده است، فطرت می‌تواند فعلیت پیدا کند، صیقل بخورد و توسعه یابد و همچنین می‌تواند به فراموشی سپرده شود. همچنین محمدی ری‌شهری (۱۳۸۷) با توجه به منابع شناخت، شناخت‌های فطری را به سه دسته حسی، عقلی و قلبی تقسیم می‌کند؛ لذا افراد با رجوع فطری به این منابع، قادرند به شناخت‌های فطری دست یابند.

روش ۳: عامل بودن به احکام فطرت

بخشی از احکام فطرت، احکام عملی‌اند که عمل بر اساس آنها می‌تواند به رشد انسان و آرامش و سعادت او کمک شایانی کند؛ چراکه انسان از این طریق، هم‌جهت با ذات خود حرکت می‌کند و با هستی هم‌نوا می‌شود. طباطبایی (۱۴۰۰) معتقد است که سعادت هر موجودی و کمال وجودی او در آثار و اعمالی است که مناسب با ذات او و سازگار با ادوات و قوایی است که مجهز به آن است. انسان هم از این کلیت مستثنا نیست.

همچنین سعادت و کمال او در پیروی دین الهی است که سنت حیات فطری اوست؛ سنتی که هم عقل او به آن حکم می‌کند و هم انبیا و رسولان به آن دعوت کرده‌اند. از آنجایی که عامل بودن به احکام فطرت باعث می‌شود که فرد هم‌نوا با هستی و حقیقت و هم‌جهت با ذات خود حرکت کند و از انحرافات شناختی، عاطفی و رفتاری دور شود، لذا در این موقعیت، عقل او در بهترین حالت قرار می‌گیرد که امکان به‌کارگیری و رشد برای آن فراهم است.

۸-۲-۴. اصل هشتم: متعادل کردن هیجانان مختلف

توضیح اصل

انسان هیجانان مختلفی دارد که وجود همه آنها برای زندگی مطلوب و مناسب، ضروری است و نبود هر کدام می‌تواند خلأیی برای زندگی فرد ایجاد کند. از جهتی بها دادن بسیار به هیجانان می‌تواند نتیجه عکس داشته باشد و زندگی را با چالش‌های بسیاری مواجه کند. لذا لازم است به‌صورت متعادل به هیجانان مختلف توجه کرد. متعادل کردن هیجانان مختلف برای تربیت عقلانی امری لازم و ضروری است؛ چراکه وقتی هیجانان مختلف از حالت اعتدال خارج شوند، می‌توانند حاکمیت عقل در فرد را دچار چالش کنند و هیجانان را بر عقل حاکم سازند.

در نتیجه در این موقعیت، تربیت عقلانی دچار چالش‌های اساسی است. طاهرزاده (۱۳۹۰) معتقد است که انسان باید به تربیت همه ابعاد وجودی خود اقدام کند که یکی از این ابعاد، عقل است. وی معتقد است که انسان برای تربیت عقل باید هرگز عقل را مغلوب احساسات، حرص و هوس خود نکند. یکی از هیجانان مهم انسان، خشم است که می‌تواند عقل را زایل کند؛ به‌طوری‌که فرد خشمگین دست به انجام اموری می‌زند که بعد از آرامش یافتن، به غیرعقلایی بودن آنها پی می‌برد و احساس پشیمانی می‌کند.

با اینکه فوران احساس مانعی جدی برای عملکرد عقل است، وجود احساس و عاطفه برای عملکرد عقل، امری اساسی و حیاتی است. جنسن (۱۳۸۴) نیز معتقد است که از دیدگاه زیست‌شناختی، «عواطف» علمی جدید و بسیار مهم به‌شمار می‌رود. جنبه عاطفی یادگیری، همان کنش متقابل مهم بین نحوه تفکر، احساس و عمل ماست. عاطفه و ذهن از هم جدا نیستند و تفکر، عواطف و یادگیری با هم ارتباطی تنگاتنگ دارند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های مربوط به سؤال اول پژوهش نشان می‌دهد که خردمندی از نگاه علامه طباطبایی دارای پنج بعد شناختی، دینی، فردی، اجتماعی - سیاسی و اقتصادی - زیستی است. مهم‌ترین بعد خرد، بعد شناختی است؛ به‌طوری‌که برجستگی در این بعد است که خردمندان را در دستیابی به خرد توانمند کرده است. از جمله مؤلفه‌های این بعد می‌توان به «توانمندی شناختی»، «تفکر فراشناختی»، «گشودگی و انعطاف‌پذیری شناختی»، «ژرف‌نگری»، «پندپذیری» و «حق‌محوری» اشاره کرد. پس از بعد شناختی، مهم‌ترین بعد خرد، بعد دینی است؛ به‌طوری‌که خردمندان دین‌مدار رویکرد خردمندان‌های را در مواجهه با دین اتخاذ می‌کنند و دینداری به رشد خرد آنها کمک می‌کند. از جمله مؤلفه‌های این بعد می‌توان به «دینداری عالمانه»، «دینداری عمل‌گرایانه»، «کسب فضایل و اخلاقیات الهی و انسانی»، «داشتن حکمت الهی»، «عبودیت و بندگی خداوند»، «رابطه عارفانه با خداوند»، «اعتقاد به نبوت الهی و پیروی از آنان» و «ساختن زندگی دنیوی و اخروی» اشاره کرد. بعد دیگری که حاوی مؤلفه‌های مهمی از خرد است، بعد فردی است. این مؤلفه‌ها بیشتر

به حیطة عمل فرد و رشد او مربوط می‌شوند. از جمله مؤلفه‌های این بعد می‌توان به «تشخیص بایدها و نبایدها و عمل به آنها»، «عمل‌گرایی»، «رعایت عدالت»، «فطرت‌گرایی»، «هدم‌فند بودن»، «خودسازی»، «دانش رویه‌ای و عملکردی»، «کنترل هوای نفس و دوری از شهوات» و «تنظیم هیجانی» اشاره کرد. یکی از ابعاد مهم خردمندان توجه به جامعه خود و سیاست حاکم بر آن است. از جمله مؤلفه‌های این بعد می‌توان به «جامعه‌سازی»، «تلاش برای اعتلای جامعه»، «مردم‌داری»، «دوستدار خانواده بودن»، «تلاش برای برقراری حکومت شایسته صالح» و «صلح‌اندیشی در عین دشمن‌شناسی» اشاره کرد. یکی از وجوه زندگی خردمندان، بعد اقتصادی و زیستی آنهاست. از جمله مؤلفه‌های این بعد می‌توان به «به‌دست آوردن روزی حلال و مصرف درست آن»، «مدیریت مالی» و «حفظ سلامتی بدن» اشاره کرد. در رویکرد علامه طباطبایی به خردمندی، صحبت از خرد با حذف هر یک از پنج بعد یادشده امکان‌پذیر نیست. از جهتی، هر یک از پنج بعد با سایر ابعاد رابطه دوجانبه دارد؛ برای مثال، هم دینداری به رشد شناختی خردمندان کمک می‌کند، هم بعد شناختی خردمندان به رشد دینداری آنها؛ همچنین هم بعد اجتماعی - سیاسی به دینداری خردمندان و هم دینداری به بعد اجتماعی - سیاسی آنان کمک می‌کند؛ لذا در عین کثرت، گویا نوعی وحدت بین ابعاد مختلف خرد برقرار است که نشانه یکپارچگی مفهوم خردمندی است.

علامه طباطبایی با بهره‌گیری از قرآن و سایر علوم اسلامی، به‌ویژه فلسفه و حکمت اسلامی، و با آگاهی از مسائل جدید مسلمانان، رویکردی را به خردمندی معرفی کرده که از جامعیت برخوردار است؛ کاملاً دارای صبغه دینی و الهی است و در عین حال متناسب با نیازهای جدید عصر امروز است. مؤلفه‌های خردمندی از نگاه علامه طباطبایی چنان با مسائل دینی آمیختگی دارد که امکان جدایی این دو عنصر وجود ندارد؛ به‌طوری‌که دین‌داری بدون خردمندی به اهداف خود نمی‌رسد و خرد اصیل و حقیقی امری کاملاً دینی است و خردمندان حقیقی همان دینداران حقیقی‌اند. به‌صورت کلی، خردمندان از نظر علامه طباطبایی کسانی‌اند که دارای برجستگی شناختی‌اند و از این طریق به عالمی دین‌شناس و عارفانی دین‌مدار تبدیل شده‌اند و در هر موقعیت به‌طور بایسته و شایسته رفتار می‌کنند. آنها همچنین به رشد خود و جامعه، ارتباط نیکو با دیگران، کسب روزی حلال و مدیریت آن، و حفظ سلامتی بدن خود همت می‌گمارند.

یافته‌های مربوط به سؤال دوم پژوهش نشان می‌دهد که تربیت عقلانی بر اساس رویکرد علامه طباطبایی به خردمندی (با تأکید بر) شامل یازده اصل تربیتی است که ذیل بسیاری از این اصول، روش‌های تربیتی نیز مطرح شده است. این اصول و روش‌ها شامل این مواردند: ۱. استفاده مداوم از همه ظرفیت‌های شناختی («طرح دلیل و استدلال برای مدعیات خود»، «تفکر و تحلیل به‌منظور پاسخ به سؤال»، «تدبر در مسائل چالشی و عمیق»، «ارزیابی و نقادی امور مختلف» و «انجام تحقیق به‌صورت مداوم»); ۲. افزایش شناخت نسبت به شناخت خود («تفکر در شناخت خود به‌منظور افزایش آگاهی در مورد آن» و «تفکر در راهبردهای کسب شناخت خود به‌منظور نظارت و کنترل آن»); ۳. برخورداری از تفکر باز («پرداختن به خودارزیابی

و پذیرفتن نقدهای دیگران»، «غریبال کردن سخنان و انتخاب احسن»، «رجوع کردن به متخصص در هر فن»، «کنار گذاشتن لجاجت، تعصب و پیروی کورکورانه از دیگران» و «جدال نکردن با دیگران»؛ ۴. ژرفنگری در امور مختلف («تجربه‌اندوزی»، «علم‌آموزی»، «بصیرت‌آموزی» و «حکمت‌آموزی»؛ ۵. پذیرش پند و اندرز؛ ۶. عمر زندگی بر اساس حق («اشتقاق‌ورزی به حق و تشخیص، پذیرش و پیروی از آن»؛ ۷. محور قرار دادن بندگی خداوند در زندگی («اطاعت محض از خداوند» و «عمل کردن طبق رضای الهی»؛ ۸. برقراری رابطه آگاهانه و عاشقانه با خداوند («تقرب جستن به خداوند»، «یاد خدا» و «توبه کردن از گناهان خود»؛ ۹. توجه به احکام فطرت («رعایت تقوا [اجتناب از گناه و انجام اعمال صالح]»، «عامل بودن به احکام فطرت» و «رجوع به فطرت و پذیرش حکم آن»؛ ۱۰. مهار هوای نفس و شهوات («تذکیه کردن نفس» و «اجتناب از زنا و خودداری از خودنمایی با نوع پوشش»؛ ۱۱. متعادل کردن هیجانات مختلف («رفع وابستگی به دنیا»).

یافته‌ها نشان می‌دهند که تربیت عقلانی وقتی محقق می‌شود که متربی نظام شناختی، دینی و فردی خود را بهبود بخشد. متربی با عنایت به اصول و روش‌های مربوط به حیطه شناختی، به ارتقای نظام شناختی خود دست می‌زند؛ ارتقای حیطه شناختی به متربی کمک می‌کند که توانمندی به کار گرفتن عقل توسط او بسیار ارتقا پیدا کند؛ لذا از این طریق قادر است به معارف و حقایقی دست پیدا کند که قبلاً دستیابی به آنها برای او ممکن نبوده است. از جهتی، ارتقای نظام شناختی با ارتقا دادن شناخت‌های متربی، به او کمک می‌کند که بتواند در عرصه عقل‌ورزی توانا تر عمل کند؛ چراکه این شناخت‌ها به‌مثابه موادی هستند که عقل با استفاده از آنها دانش و شناخت جدید را می‌سازد و بدون آن مواد، توانایی عمل نمی‌یابد. همچنین متربی با ارتقای نظام دینی خود، به ارتقای تربیت عقلانی خود کمک می‌کند؛ چراکه متربی از این طریق با عبودیت و بندگی خداوند از گناهان و آلودگی‌ها فاصله می‌گیرد و متخلق به اعمال صالح می‌شود؛ لذا از این طریق بندهایی را که بر پای عقل او نهاده شده‌اند، باز می‌کند و عملکرد عقل او نسبت به قبل بهبود می‌یابد. از جهتی، روزبه‌روز با نزدیک‌تر شدن به خداوند جنبه روحانی تر و ملکوتی تری می‌یابد و حقایق بیشتری را کشف و شهود می‌کند؛ لذا از این طریق، فهم و علم بیشتر می‌شود و در این فضا است که عقل او توانمندی بیشتری می‌یابد. متربی نیز با ارتقای حیطه فردی، به تربیت عقلانی خود کمک بسیاری می‌کند؛ چراکه از این طریق، متربی با مهار هوای نفس و متعادل کردن هیجانات مختلف خود، موانع فردی تربیت عقلانی را به‌خوبی برطرف می‌کند؛ چراکه هوای نفس و هیجانات مختلف وقتی از کنترل خارج شوند، عقل را از محوریت خارج می‌کنند و به جای عقل قرار می‌گیرند.

از جهتی، متربی با توجه به احکام فطرت و عمل به آنها به ارتقای حیطه فردی خود می‌پردازد. توجه به احکام فطرت و عمل به آنها باعث می‌شود که متربی از لحاظ عقلانی تربیت شود؛ چراکه فرد هم‌نوا با عالم در جهت درست حرکت می‌کند؛ به طوری که منجر به رشد همه‌جانبه شناختی، عاطفی و رفتاری او می‌شود؛ در نتیجه، بستری مناسب برای رشد عقلانی او فراهم می‌آید.

منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۴۰۱). *فلسفه تربیت*. تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- احمدی بیغش، خدیجه (۱۴۰۲). *تربیت عقلانی فردی و اجتماعی قرآن‌بنیان در نگره تفسیر المیزان*. قرآن و علوم اجتماعی، ۳(۲)، ۳۲-۹.
- آفاتهرانی، مرتضی (۱۳۹۱). *از خود تا خدا*. تهران: یوسف.
- باقری، خسرو (۱۳۹۶). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. تهران: مدرسه.
- باقری، خسرو؛ تجملیان، حمیده؛ افشانی، علیرضا و وزیر، سعید (۱۴۰۲). *ابعاد خردمندی از دیدگاه قرآن کریم و اصول تربیتی منتج از آن*. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۳۱(۴)، ۴۵-۷۶.
- بیات، علی؛ رفیعی هنر، حمید و جهانگیرزاده، محمدرضا (۱۴۰۱). *تدوین مدل مفهومی خرد بر اساس منابع اسلامی: تحلیل داده‌بنیاد*. مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ۱۶(۳۱)، ۷-۳۶.
- بهشتی، سعید (۱۳۷۹). *روش‌های تربیت عقلانی در سخنان امام علی (ع)*. *تربیت اسلامی*، ۴(۴)، ۵۰۵-۵۱۷.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- جلیلی سنزبکی، هدایت (۱۳۸۷). *کارنامه کامیاب: علامه طباطبایی*. *کتاب ماه دین*، ۱۳۳ و ۱۳۴، ۸۴-۸۶.
- جنسن، اریک (۱۳۸۴). *مغز و آموزش*. ترجمه لیلی محمدحسین و سپیده رضوی. تهران: مدرسه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ فطرت در قرآن*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴). *دانش و روش بندگی*. قم: اسراء.
- خلیفه، قدرت‌اله و مرعی، منصور (۱۳۹۰). *مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات*. *مطالعات اسلامی در تعلیم و تربیت*، ۲(۳)، ۳۵-۷۲.
- داودی، محمد (۱۳۹۱). *اخلاق اسلامی (مبانی و مفاهیم)*. قم: دفتر نشر معارف.
- داودی، محمد (۱۳۹۴). *فلسفه تعلیم و تربیت مشاء*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- داودی، محمد و کارآمد، حسین (۱۴۰۲). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و فرهنگیان.
- دستا، مهدی؛ شکری، امید؛ پاکدامن، شهلا و فتح‌آبادی، جلیل (۱۳۹۹). *مفهوم خرد در جامعه ایران*. *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۱۳(۳)، ۳۳-۶۳.
- دبلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸ق). *أعلام الدین فی صفات المؤمنین*. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴). *مفردات الفاظ قرآن*. ترجمه غلام‌رضا خسروی حسینی. تهران: مرتضوی.
- رضایی، اکبر و خدیوی، اسدالله (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر مبانی نظری و سنجش فراساخت*. تهران: شایسته.
- سانتراک، جان دبلیو (۱۳۹۳). *روان‌شناسی تربیتی*. ترجمه شاهده سعیدی، مهشید عراقچی و حسین دانش‌فر. تهران: رسا.
- سیف، علی‌اکبر (۱۳۹۳). *روان‌شناسی پرورشی نوین: روان‌شناسی یادگیری و آموزش*. تهران: دوران.
- طاهرزاده، اصغر (۱۳۹۰). *ادب خیال، عقل و قلب*. اصفهان: لب‌المیزان.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۰). تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

عاملی، شیخ حر (۱۴۰۰). جهاد با نفس (از وسائل الشیعه). ترجمه غلامحسین انصاری. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.

عشوری، مریم و خوشناموند، محسن (۱۴۰۱). تحلیل مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از دیدگاه شهید مطهری (برای نظام تعلیم و تربیت رسمی). پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. ۳۰(۵۶)، ۳۱۷-۳۴۸.

علوی، حمیدرضا (۱۳۹۳). تربیت عقلانی (با توجه به آیات جزء بیست و هفتم قرآن کریم). پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی، ۶(۹)، ۴۵-۶۸.

فتحعلی، محمود؛ مصباح، مجتبی و یوسفیان، حسن (۱۴۰۱). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه).

دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۰). مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران. مصوبه آذرماه ۱۳۹۰. تهران: وزارت آموزش و پرورش با همکاری شورای عالی انقلاب فرهنگی.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۷). مبانی شناخت. قم: دار الحدیث.

مرزوقی، رحمت‌اله و صفری، یحیی (۱۳۸۶). مبانی و روش‌های تربیت عقلانی از منظر متون اسلامی. تربیت اسلامی، ۳(۵)، ۱۱۵-۱۳۴.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). حکمت‌ها و اندرزها. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). صدگفتار (خلاصه آثار شهید مطهری، دفتر اول)، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.

ملکی، حسن (۱۳۷۹). تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن. تربیت اسلامی، ۴(۴)، ۴۸۱-۵۰۴.

نوذری، محمود و زارعی رضایی، محمدحسین (۱۴۰۱). روش‌های تربیت عقلانی از دیدگاه علامه طباطبایی. تربیت متعالی، ۱(۲)، ۷-۲۴.

Ardelt, M. (2003). Empirical assessment of a Three-Dimensional Wisdom Scale. *Research on Aging*, 25(3), 275-324. <https://doi.org/10.1177/0164027503025003004>

Asadi, S., Khorshidi, R. & Glück, J. (2019). Iranian children's knowledge about wisdom. *Cognitive Development*, 52(3), 100814.

Baltes, P.B. & Staudinger, U.M. (2000). Wisdom: A metaheuristic (pragmatic) to orchestrate mind and virtue toward excellence. *American psychologist*, 55(1), 122-136. <https://doi.org/10.1037//0003-066x.55.1.122>

Bruya, B. & Ardel, M. (2018). Fostering wisdom in the classroom, part 1: A general theory of wisdom pedagogy. *Teaching Philosophy*, 41(3), 239-253. <https://doi.org/10.1177/0022027218788888>

org/10.5840/teachphil201882889

Glück, J. & Weststrate, N.M. (2022). The wisdom researchers and the elephant: An integrative model of wise behavior. *Personality and Social Psychology Review*, 26(4), 342-374. <https://doi.org/10.1177/10888683221094650>

Grossmann, I. (2017). Wisdom in context. *Perspectives on Psychological Science*, 12(2), 233-257. <https://doi.org/10.1177/1745691616672066>

Grossmann, I., Na, J., Varnum, M.E.W., Park, D.C., Kitayama, S. & Nisbett, R.E. (2010). Reasoning about social conflicts improves into old age. *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America*, 107(16), 7246-7250. <https://doi.org/10.1073/pnas.1001715107>

Sternberg, R.J. (1998). A balance theory of wisdom. *Review of General Psychology*, 2(4), 347-365. <https://doi.org/10.1037/1089-2680.2.4.347>

Sternberg, R.J. (2018). Wisdom, foolishness, and toxicity in human development. *Research in Human Development*, 15(3-4), 200-210. <https://doi.org/10.1080/15427609.2018.1491216>

Sternberg, R.J. & Glück, J. (2022). *Wisdom: The psychology of wise thoughts, words, and deeds*. Cambridge: Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1177/10888683221094650>